

حوزه‌های همکاری و اختلاف روسیه با ناتو پس از جنگ سرد

ابومحمد عسگرخانی*

دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

علیرضا ثمودی پیلهرود

دانشجوی دکتری مطالعات اروپا دانشگاه تهران

یاسر نورعلی‌وند

کارشناس ارشد مطالعات اروپا دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۲۸ - تاریخ تصویب ۱۳۹۲/۵/۲۲)

چکیده

اگرچه روسیه و ناتو در سال‌های پس از جنگ سرد در زمینه‌هایی همچون تروریسم، مسئله افغانستان، سلاح‌های کشتار جمعی و راهزنی دریایی همکاری‌هایی با همدیگر داشته‌اند، اما از سوی دیگر، افزایش منافع اختلاف‌زا ناشی از چالش‌هایی مانند سپر دفاع موشکی، گسترش ناتو به شرق و جهانی‌شدن فعالیت‌های ناتو نقش تعیین‌کننده‌ای را در روابط این دو بازیگر ایفا می‌کند. تلاش برای دستیابی به توازن راهبردی از سوی روسیه با هدف احیای نظام دوقطبی و جستجوی برتری راهبردی از سوی ناتو برای حفظ هژمونی غرب به رهبری آمریکا، بازی با حاصل جمع صفر را برای دو طرف تداعی می‌کند که هرگونه همکاری راهبردی در این مسایل را تحت تأثیر خود قرار داده است. بنابراین، روسیه در زمینه همکاری در این حوزه‌ها کاملاً به ناتو بی‌اعتماد بوده و تلاش خواهد کرد ترتیبات امنیتی را با محوریت خود و در چارچوب سازمان همکاری شانگهای، پیمان امنیت دسته‌جمعی و متحدانی چون چین مدیریت کند تا از این راه، ضمن جلوگیری از نفوذ ناتو و ایالات متحده در اوراسیا و آسیای مرکزی به توازن راهبردی با مجموعه غرب و ناتو دست یابد.

کلید واژه‌ها

جنگ سرد، منافع اختلاف‌زا، نواقعی‌گرایی، روسیه، ناتو

* Email: asgarkhani@yahoo.com

مقدمه

پایان جنگ سرد موجب نوعی بازتعریف در روابط میان روسیه و ناتو شد. در یکسو، ناتو توانست با تغییر رویکرد از ایده دفاع دسته‌جمعی به ایده امنیت جمعی، فلسفه وجودی خود را حفظ کند و به سازمانی برای ارتقای امنیت در اروپا و خارج از آن تغییر ماهیت دهد. از سوی دیگر، روسیه نیز از سال ۱۹۹۱ به این سو همواره در پی تعریف هویتی جدید برای خود بوده است. نتیجه مستقیم پایان جنگ سرد، ایجاد یک دوره همراه با بی‌ثباتی در روسیه بود که با انتخاب ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۰۰ پایان پذیرفت. از سال ۲۰۰۰ به این سو، هدف اصلی پوتین بازگرداندن روسیه به جایگاه پیشین خود از راه اعمال نفوذ در سیاست‌های دولت‌های همسایه و سایر مناطق بوده است. اگر چه در فضای جدید پس از جنگ سرد روزنه‌های امید برای بهبود و گسترش روابط روسیه و ناتو به وجود آمد، اما در این دوره نیز ما شاهد بروز بحران‌های متعددی میان این دو بازیگر هستیم که به صورت کلی از گسترش ناتو به شرق، جنگ کوزوو (۱۹۹۸)، حمایت غرب از انقلاب‌های رنگی و طرح استقرار سپر دفاع موشکی ریشه گرفته است.

هر دو بازیگر یک ویژگی مشترک دارند و آن هم اجرای یک رویکرد فعال و تهاجمی در حوزه سیاست خارجی است. ناتو این هدف را از راه گسترش اعضای خود، انجام عملیات نظامی و گسترش حوزه فعالیت‌هایش تعقیب می‌کند. از سوی دیگر، روسیه به‌ویژه در دوره ریاست جمهوری پوتین با در پیش گرفتن یک سیاست تهاجمی در پی ایجاد شکاف در میان اعضای ناتو و تقویت قدرت و نفوذ منطقه‌ای این کشور بوده است. برای هر دو بازیگر، کنش مناسب برای اعتباربخشیدن به فعالیت‌ها و موجودیت خود ضروری است بنابراین، تحلیل حوزه‌های همکاری و اختلاف این دو بازیگر پس از جنگ سرد و نوع نگاه، برداشت و منافع که به جهان خارج دارند، تبیین‌کننده چگونگی روابط این دو بازیگر با یکدیگر و با مناطق پیرامونی خود است. نوشتار حاضر در پی بررسی حوزه‌های همکاری و اختلاف با تکیه بر نگاه روسیه به این روابط است.

چارچوب نظری: نواقح گرای

در چارچوب همکاری و رقابت رویکرد نواقح‌گرایی به دو دیدگاه تهاجمی و تدافعی تقسیم می‌شود. روایت و تفسیر تهاجمی نواقح‌گرایی، عقیده دارد که سرشت نظام بین‌الملل به

تهاجم و درگیری منجر می‌شود. امنیت کلای کمیابی است که به رقابت بین‌المللی و معماری امنیتی در میان کشورها دامن می‌زند و وقوع جنگ را محتمل‌تر می‌کند. کشورها برای تأمین امنیت خود راهبردهای تهاجمی در پیش می‌گیرند که به قطع، واکنش دیگر کشورها را در پی دارد و به تشدید ناامنی و معماری امنیتی کمک می‌کند. در مقابل روایت تهاجمی نواقعی‌گرایی، روایت تدافعی نواقعی‌گرایی قرار دارد. در اندیشه این گروه از نواقعی‌گرایی، توزیع کلی قدرت نسبت به سطح و جهت تهدیدها اهمیت کمتری دارد. نظریه «موازنه تهدید» استفان والت، مدعی است که کشورها به تهدیدها واکنش نشان نمی‌دهند. آنها به برداشت خود از تهدید واکنش نشان می‌دهند. سطح تهدیدی که کشور پدید می‌آورد نه فقط به قدرت کلی آن، بلکه به مجاورت جغرافیایی، قدرت و مقاصد تهاجمی‌اش بستگی دارد (جونز، ۱۳۸۵، ص ۱۰۲).

به هر حال، واقع‌گرایی تهاجمی نظام بین‌الملل را رقابتی می‌داند. جان مرشایمر - صاحب‌نظری که به تنظیم و تدوین واقع‌گرایی تهاجمی پرداخته است - معتقد است چنانچه شرایط مهیا باشد، دولت‌ها در پی بیشینه‌سازی قدرت خود و کسب هژمونی بر می‌آیند. دولت‌ها با آگاهی از اینکه ممکن است سایر دولت‌ها در پی تضعیف و یا از بین بردن توانمندی آنها برآیند، هیچگاه خود را از چرخه نظام رقابتی خارج نمی‌کنند. از نظر واقع‌گرایان تهاجمی از یک‌سو احتمال اینکه دولت رقیب نیز به موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای پایبند نباشد و مفاد آن را زیر پا بگذارد و از سوی دیگر، بی‌اعتمادی نسبت به هدف‌های سایر دولت‌ها همکاری و تعامل را بسیار دشوار می‌سازد.

یک دولت زمانی که در مورد هدف‌های دولت رقیب اطمینان نداشته باشد، با دو نوع نگرانی مهم روبه‌رو می‌شود: اول این سؤال را مطرح می‌کند که آیا همکاری و تعامل موجب پیشرفت و امنیت خود می‌شود و دیگر اینکه کدام یک از آنها (خود یا دولت رقیب) از این همکاری سود بیشتری خواهد برد. حتی اگر همکاری احتمالی موجب ارتقای شرایط کنونی دولت شود، اما در صورتی که به این نتیجه برسد که همکاری ممکن است به نفع دولت رقیب تمام شود از همکاری با دولت دوری می‌کند (Glaser, 2010, p. 20).

در مقابل، واقع‌گرایی تدافعی معتقد است که ساختار بین‌الملل عامل گرایش دولت‌ها به سوی رقابت نیست، بلکه دولت‌ها تحت تأثیر برخی شرایط می‌توانند با همکاری و تعامل بهترین وضعیت ممکن امنیتی را ایجاد و تثبیت کنند. در واقع، وضعیت دوگانه امنیت، مولفه

اصلی و مشخص بحث‌های واقع‌گرایی تدافعی است. بدین معنا که سیاست‌های رقابتی که یک دولت برای افزایش امنیت خود به کار می‌گیرد. در حقیقت سبب کاهش امنیت رقیب خود می‌شود. کاهش امنیت رقیب نیز یک خطر بالقوه است. زیرا دولت رقیب ممکن است سیاست‌هایی را به دلیل این نوع احساس نبود امنیت در پیش بگیرد که در نهایت سبب کاهش امنیت خود آن دولت شود. در نتیجه، در شرایطی خاص بهترین گزینه پیش روی یک دولت همکاری و یا خویش‌ننداری است و نه رقابت (Glaser, 2010, p. 18). به صورت کلی، هر یک از رویکردهای رقیب‌تاجمی و تدافعی در درون چارچوب نواقعی‌گرایی، بخشی از واقعیت‌های موجود در روابط بین‌الملل را به تصویر کشیده‌اند. روابط میان دولت‌ها در عرصه بین‌الملل نه فقط مبتنی بر رقابت است و نه بر پایه همکاری همه‌جانبه استوار است. روسیه به عنوان میراث‌بر اتحاد شوروی و ناتو به عنوان قلعه امنیتی غرب در دوران جنگ سرد اگر چه در نگاه سنتی به عنوان رقیب امنیتی یکدیگر به حساب می‌آیند؛ اما پس از جنگ سرد با بازتعریف برخی اصول امنیتی خود در برخی حوزه‌ها به همکاری امنیتی با یکدیگر نیز پرداخته‌اند. این همکاری و رقابت به خوبی در چارچوب هر یک از دو رویکرد مورد اشاره در بالا قابل تحلیل است.

اصول راهبردی سیاست خارجی روسیه

بر اساس فرهنگ سیاست خارجی روسیه، نظام بین‌الملل ماهیتی آنارشیک دارد، نظامی که در آن «قدرت» و «منفعت» دولت‌ها اهمیتی بیش از هنجارها و نهادها دارند. در چند سال اخیر، روسیه خود را بسیار قدرتمندتر از گذشته یافته است. این کشور در اساس، رویکردی واقع‌گرایانه به سیاست خارجی و نظام بین‌الملل دارد. به باور آلن لینچ^۱، پوتین که از مأمورهای ک.گ.ب بوده و در نتیجه سابقه امنیتی دارد، توانسته نخبگان سیاسی همفکر خود را در هرم تصمیم‌گیری سیاست خارجی روسیه قرار دهد. از همین رو، روسیه کنونی نگرش واقع‌گرایانه‌تری از منفعت و قدرت روسی در نظام بین‌الملل دارد. از نظر بوبولو نیز ورود این افراد به ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی روسیه سبب شده است تا دولت این کشور، نسبت به موضوع‌های مهم بین-

المللی، نگرش امنیتی عمیق‌تری داشته باشد. از نظر هدف‌ها، سیاست خارجی پوتین، تداوم همان سیاست سنتی روسیه در نظام بین‌الملل یعنی تثبیت قدرت ملی در محیط ژئوپلیتیک و دستیابی به نفوذ جهانی در مقام یک قدرت بزرگ است (قوم، ۱۳۸۷، ص ۲۱).

بحث‌های مطرح‌شده در میان متفکران سیاسی حکایت از چیرگی مفهوم واقع‌گرایی در سیاست خارجی روسیه دارد. در اصل همان‌گونه که از مجموع مباحث صورت گرفته در دیدگاه‌های بیشتر متفکران روسیه برمی‌آید، رهبران این کشور نه فقط در پی تأمین منافع اقتصادی، بلکه هدف بلندمدتی را دنبال می‌کنند که برای رسیدن به جایگاه بلند قدرت است. در همین رابطه استفن بلانک^۱ از متخصص‌های حوزه اوراسیای مرکزی بر این باور است که راهبردهای روسیه از گزاره‌هایی تبعیت می‌کند که همه مبتنی بر بازی قدرت در عرصه بین‌الملل است. وی بر این باور است که روسیه در سال‌های پس از جنگ سرد در پی ایفای نقش هژمونی منطقه‌ای بوده که این مسئله را می‌توان از نوع قراردادهای و شریک‌هایی که انتخاب کرده است، درک کرد. بلانک ضمن رد نظر افرادی همچون اسپرو که معتقد هستند روس‌ها در حال تقویت امور اقتصادی و نقش مثبت و همکاری‌جویانه در نظم نوین جهانی هستند، معتقد است که پیوستن به اقتصاد جهانی و تقویت زیرساخت‌های اقتصادی همه با هدف گسترش توان نظامی و بین‌المللی روسیه برای گسترش حوزه نفوذ خود بوده است (Blank and Weitz, 2010).

دمیتری ترینین^۲ معاون مرکز کارنگی در مسکو نیز معتقد است، روسیه خواست برقراری توازن توازن قوا و رسیدن به جایگاه دوران جنگ سرد را در سر می‌پروراند، هر چند در این مسیر با مشکلاتی روبه‌رو است. ترینین از سوی دیگر، با توجه به بحث‌های صورت گرفته در نشست‌های ناتو در سال‌های گذشته، اظهار می‌کند که روس‌ها از اینکه عضو پایین‌تر در بین اعضای اروپایی شناخته می‌شوند، بسیار ناراحت و نگران هستند. به همین دلیل حاضر به پذیرفتن هیچ پیمانی در سال‌های پس از جنگ سرد با ناتو نبوده‌اند (Trenin, 2009(a)). بنابراین با وجود تغییرهای گسترده به‌وجودآمده در دوده گذشته، نخبگان سیاست خارجی روسیه همچنان به نهادهای غربی از جمله ناتو و اتحادیه اروپا از دریچه بازی با حاصل جمع صفر و ژئوپلیتیک می‌نگرند. با وجود پایان جنگ سرد، مقام‌های امنیتی و نظامی روسیه همچنان به ناتو به‌عنوان یک نهاد تحت

1 . Stephen Blank

2 . Dimitri Trenin

کنترل آمریکا و ضدروس نگاه می‌کنند. آنها بر این باور هستند که نمی‌توان در شرایط نابرابر به مشارکت برابر پرداخت. برای نمونه در راهبرد امنیت ملی روسیه در سال ۱۹۹۷ بر ایدئولوژی ایجاد «جهان چندقطبی» تأکید و به این موضوع اشاره شده بود که تضعیف نفوذ نظامی، اقتصادی و سیاسی روسیه و گسترش ناتو به شرق و تضعیف همگرایی در میان کشورهای مستقل هم‌سود تهدیدهای بنیادین امنیت ملی روسیه است (Greene, 2012, p. 3). از این رو، مقام‌های روسی تمام تلاش خود را برای حفظ نفوذ و قدرت مانور خود در مناطق مورد علاقه خود چون اروپای-مرکزی و شرقی، حوزه بالکان و کشورهای مستقل هم‌سود انجام می‌دهند (Greene, 2012, p. 5).

این رویکرد ژئوپلیتیکی شرایطی را فراهم کرده تا تمام رهبران روسیه از جمله میخائیل گورباچف، ولادیمیر پوتین و مدودیف دیدگاه خود در مورد اروپا را بر مبنای یک نظام دوتایی^۱ ترسیم کنند که در آن غرب و روسیه هر یک حوزه نفوذ خاص خود را دارند و با همکاری یکدیگر به مدیریت مسایل مختلف این حوزه می‌پردازند (Trenin, 2009(b), p. 9). تلاش روسیه در دوره اول ریاست جمهوری پوتین به‌ویژه سال‌های پایانی آن برای مکان‌یابی بهتر و بالاتر در ترتیبات نظام بین‌الملل ترجمانی از نوع برداشت نخنگان این کشور از چگونگی ساختار نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد و آرمان تبدیل روسیه به قدرتی بزرگ بود (کولایی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۴).

با انتخاب دوباره پوتین به‌عنوان رئیس جمهوری روسیه، به نظر می‌رسد که سیاست خارجی این کشور را با توجه به فضای بین‌المللی جدید و تحولات رخ داده، باید تلفیقی از اصول گذشته و رویکردهای جدید دانست. بر این مبنای پوتین هدف‌های کوتاه‌مدت خود را ناظر بر نظارت مؤثر بر فضای اتحاد شوروی، جلوگیری از گسترش نفوذ مراکز دیگر قدرت مانند آمریکا به این فضا متمرکز کرده که این رویکرد در طرح «اتحادیه اوراسیایی» پوتین تبلور یافته است. در مجموع سیاست‌های عملی روسیه، نشان‌دهنده راهبرد کلی این کشور یعنی دستیابی به ابرقدرتی و همپایی با آمریکا در عرصه نظام بین‌المللی بوده است. چنین دیدگاهی همچون متغیر اصلی، تعیین‌کننده سیاست‌های این کشور در چگونگی برقراری تعامل‌های آن با جهان خارج بوده است.

پیشینه روابط روسیه و ناتو

اگرچه بسیاری از تحلیل‌گران واقع‌گرا و نواقع‌گرا، فروپاشی ناتو را به سبب پایان جنگ سرد و از میان رفتن فلسفه وجودی ناتو محتمل می‌دانستند؛ اما ناتو با بازتعریف اصول، هدف‌ها و راهبردهایش سرفصلی تازه را در حیات خود گشود. در این فضای جدید ضدیتی که در گذشته رنگ و بوی ایدئولوژیک به‌خود گرفته بود جای خود را به توسعه همکاری‌ها بر پایه منافع مشترک داد. در سال ۱۹۹۱ روسیه به عضویت «شورای همکاری آتلانتیک شمالی»^۱ در آمد و در سال ۱۹۹۴ به برنامه «مشارکت ناتو برای صلح»^۲ پیوست (Pouliot, 2011, p. 243). در سال ۱۹۹۶ پس از امضای توافق صلح دیتون^۳ روسیه سربازان و نیروهای پشتیبانی خود را به رهبری ناتو به‌عنوان نیروهای حافظ صلح به بوسنی و هرزگوین فرستاد. اما از همه مهم‌تر همکاری در شرایط پیچیده و سخت بالکان بود که سبب تحکیم اعتماد دوطرف و تقویت یک اراده سیاسی برای به‌وجود آمدن همکاری ناتو-روسیه در یک سطح جدید شد. این دگرگونی در سال ۱۹۹۷ با امضای پیمان تأسیس روابط همکاری و امنیت متقابل^۴ رخ داد. در حقیقت، این پیمان بنیانی رسمی برای همکاری ناتو-روسیه فراهم آورد و سبب به‌وجود آمدن شورایی به‌نام شورای مشترک دائم^۵ به‌عنوان مجمعی برای مشاوره و همکاری شد. در واقع، قانون مؤسس سال ۱۹۹۷ سازوکار موردنیاز برای همکاری، هماهنگی، تصمیم‌گیری مشترک و اقدام مشترک را فراهم آورد. اما در سال ۱۹۹۹ و پس از حمله هوایی ناتو به کوزوو، روسیه مشارکت خود را در شورای مشترک دائم به‌حالت تعلیق درآورد.

از ۱۹۹۹ به بعد و با انتخاب لرد رابرتسون به سمت دبیرکل ناتو و پیروزی پوتین در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ روابط ناتو و روسیه شروع به پیشرفت تازه‌ای کرد. به‌دنبال این تحولات، ارتباط‌های روسیه و ناتو در ماه‌های بعد در سطح‌های بالا دنبال شد. از جمله دو دیدار رابرتسون و پوتین و یک دیدار در سطح وزرای امور خارجه کشورهای عضو ناتو و روسیه در دسامبر ۲۰۰۱ بود که امکان و اراده جدیدی برای گسترش روابط ناتو و روسیه

-
1. North Atlantic Cooperation council
 2. NATO's Partnership for Peace
 3. Dayton Peace Accord
 4. Founding Act on Mutual Relation, Cooperation and Security
 5. Permanent Joint Council

فراهم کرد. گفت‌وگوهای فشرده منجر به صدور بیانیه مشترک در مورد روابط ناتو- روسیه با عنوان وضعیت جدید بین مقام‌های روسی و کشورهای عضو ناتو در مه ۲۰۰۲ در رم شد. این توافق پایه‌گذار شورای مشترک ناتو- روسیه^۱ شد که جایگزین شورای مشترک دائم شد. در واقع، شورای ناتو - روسیه نمادی از نهادینه‌شدن روابط ویژه میان ناتو و روسیه بود که با هدف شکل مدیریت بحران‌های بین‌المللی و همچنین انجام طرح‌های مشترک پایه‌گذاری شد (Trenin, 2009(b), p. 300). از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۹، روابط ناتو- روسیه بی‌ثبات و تاحدودی همراه با تنش بود. حمله روسیه به گرجستان در سال ۲۰۰۸ مهم‌ترین چالش در روابط ناتو و روسیه در این دوره بود. البته تصمیم دولت اوباما در سال ۲۰۰۹ برای از سرگیری روابط با روسیه، موجب بهبود نسبی روابط میان مسکو و واشنگتن و سرانجام با ناتو شد. سیاست از سرگیری روابط^۲ بدین معنا است که روابط روسیه با ایالات متحده و همچنین ناتو، بیانگر وجود اصل برابری، مشابه با وضعیت نظام بین‌المللی اتحاد شوروی در دوره جنگ سرد بود (Rachwald, 2011, p.122).

اوج روابط ناتو- روسیه در نشست لیسبون (۲۰۱۰) بود که در آن هر دو طرف از آمادگی خود برای ایجاد سامانه دفاع موشکی مشترک خبر دادند. از زمان شروع دوباره نشست‌های شورای ناتو- روسیه در آوریل ۲۰۰۹، مقام‌های دو طرف با هدف تدوین چارچوبی جدید برای همکاری‌های آتی به بررسی چالش‌های قرن بیست‌ویکم پرداخته‌اند (Kulhanek, 2012). به‌صورت کلی می‌توان گفت که اگرچه روابط روسیه و ناتو در سال‌های پس از جنگ سرد با تحرک‌های مثبتی در جهت تقویت همکاری‌های امنیتی همراه بوده است، اما به‌نظر می‌رسد سایه سنگین روابط دوران جنگ سرد همچنان حس بی‌اعتمادی را میان این دو بازیگر به‌ویژه طرف روسی تقویت می‌کند و منافع اختلاف‌زا بیشتر از منافع مشترک بر روابط این دو بازیگر حاکم است.

حوزه‌های همکاری و اختلاف روسیه با ناتو

تلاش‌های صورت‌گرفته پس از جنگ سرد در روابط میان روسیه و ناتو، در بهترین حالت آن نتایج متفاوتی را در پی داشته است. از یک‌سو، این دو بازیگر همواره رقابت جدی در عرصه‌های امنیتی با یکدیگر داشته و از سوی دیگر، روسیه نیز پس از حدود دو دهه از فروپاشی اتحاد

1. NATO-Russia Council
2. Reset Policy

شوروی، همچنان رؤیای بازگشت به دوران ابرقدرتی را در سر می‌پروراند که البته چندان با راهبردهای امنیتی ناتو همسو نیست. با وجود این، الزام‌های جهانی، این دو بازیگر را بر آن داشت که با وجود اختلاف‌های ریشه‌ای، همکاری‌هایی را نیز با هم داشته باشند. اختلاف‌های ریشه‌ای در زمینه سپر دفاع موشکی و گسترش ناتو به شرق و همکاری‌هایی مانند مبارزه با تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی از مسایلی است که روابط این دو بازیگر در سال‌های پس از جنگ سرد به‌خود دیده است.

الف- حوزه‌های همکاری

همان‌گونه که در پیشینه روابط ناتو و روسیه اشاره شد مهم‌ترین سازوکار نهادی موجود برای روابط روسیه - ناتو، شورای ناتو- روسیه است^۱ که در مه ۲۰۰۲ تشکیل شد. رهبران روسیه و ناتو با شناسایی این امر که با چالش‌های جهانی یکسانی روبه‌رو هستند و اولویت‌های راهبردی مشابهی دارند، با هدف شکل‌گیری گفت‌وگوهای سیاسی، به‌کارگرفتن رویکردهای مشترک و برگزاری عملیات‌های مشترک نسبت به تشکیل شورای ناتو- روسیه اقدام کردند (Nicole, 2012, p. 7). برای نمونه، مقام‌های روسیه و ناتو در نشست لیسبون (۲۰۱۲) متعهد شدند تا همکاری‌های رسمی خود را در مورد دفاع موشکی، حمایت از دولت افغانستان و ارتقای صلح و ثبات در منطقه، افزایش تلاش‌های مشترک برای مقابله با تروریسم و مبارزه مشترک با راهزنی دریایی افزایش دهند.

۱. مبارزه با تروریسم

در دسامبر ۲۰۰۴ از طرف شورای مشترک ناتو و روسیه یک طرح عملیاتی جامع برای مقابله با تروریسم به‌تصویب رسید. این طرح عملیاتی، هدف و ساختار مشخصی را به همکاری‌های شورای ناتو- روسیه در این زمینه می‌داد که موجب تحکیم همکاری‌های شورای ناتو- روسیه با هدف جلوگیری از تروریسم، فعالیت‌های ضدتروریستی و مدیریت پیامدهای تروریستی شد. در آوریل ۲۰۱۱، شورای ناتو- روسیه طرح اقدام جدیدی را در حوزه تروریسم به‌تصویب رساند. هدف از تصویب این طرح افزایش و تقویت توانمندی‌های دو طرف برای بازدارندگی، مبارزه و مدیریت پیامدهای حمله‌های تروریستی بود.

تبادل اطلاعات طبقه‌بندی‌شده، انجام مشاوره‌های عمیق، ارزیابی تهدیدهای مشترک، طراحی راهکارهای مطلوب برای مقابله با حمله‌های تروریستی، گفت‌وگو پیرامون نقش نیروهای نظامی در مبارزه با تروریسم، توسعه فناوری‌ها با هدف کشف ابزارهای انفجاری و محافظت از زیرساخت‌های حیاتی نمونه‌هایی از فعالیت‌های مشترک روسیه و ناتو است. برای نمونه، هواپیماهای جنگی ناتو و روسیه اولین مانور مشترک خود را بر فراز لهستان و دریای بالتیک برای رهگیری هواپیماهای دشمن احتمالی انجام دادند (Padrtova, 2013, p. 8).

۲. افغانستان

در مورد موضوع افغانستان می‌توان گفت که منافع روسیه و ناتو با یکدیگر تلاقی دارد؛ زیرا به‌قدرت رسیدن احتمالی طالبان در افغانستان و یا دست‌کم تسلط این گروه بر بخش‌هایی از این کشور می‌تواند موجب ایجاد بی‌ثباتی در منطقه آسیای مرکزی شود و مشکلاتی همچون افراطی-گری مذهبی و جرایم سازمان‌یافته را به مرزهای روسیه نزدیک‌تر کند. همچنین یکی دیگر از نگرانی‌های مهم روسیه در مورد افغانستان تولید و قاچاق مواد مخدر از این کشور است. به همین دلیل نیز بیشترین همکاری‌های میان روسیه و ناتو در این حوزه در راستای مبارزه با قاچاق مواد مخدر است. برای نمونه، آموزش دو هزار نیروی افغان برای مبارزه با کشت خشخاش یکی از اولویت‌های اصلی برنامه‌های شورای ناتو-روسیه است (Gonzalez, 2012, p. 3).

۳. مبارزه با سلاح‌های کشتارجمعی

چارچوب خط مشی ناتو در مورد تولید سلاح کشتارجمعی^۱ توسط وزرای امور خارجه سازمان پیمان آتلانتیک شمالی در استانبول (ژوئن ۱۹۹۴) به تصویب رسید و به‌عنوان سند بنیادی سیاست مقابله با تولید سلاح کشتارجمعی ناتو باقی ماند. از سوی دیگر، روسیه نیز در سومین آیین نظامی خود که راهبردهای امنیتی-نظامی را از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ ترسیم کرده است در بخش خطرهای اساسی خارجی گسترش سلاح‌های کشتارجمعی، موشک‌ها و فناوری‌های موشک‌سازی و افزایش تعداد کشورهای دارای سلاح هسته‌ای و همچنین تخلف برخی کشورها از توافقات بین‌المللی در زمینه کاهش سلاح‌های را در زمره تهدیدهای مرتبط

1. Proliferation of weapon of mass destruction (WMD)

با سلاح‌های کشتار جمعی یاد کرده است (عسگریان، ۱۳۹۱، ص ۹۱). در این زمینه مشترک نیز شورای ناتو-روسیه به گسترش همکاری‌هایی دست زده است.

افزون بر همکاری در حوزه‌های یادشده، روسیه و ناتو همچنین می‌توانند در برخی حوزه-ها مانند مبارزه با راهزنی دریایی یا افراطی‌گری و شکل حضور در قطب شمال با یکدیگر همکاری کنند (Coffey, 2012, p.10). به باور بسیاری از کارشناسان، با وجود همکاری‌های صورت گرفته میان ناتو و روسیه در برخی حوزه‌های مهم، این شورا نتوانسته از تمام توانمندی‌های بالقوه خود استفاده کند، زیرا مقام‌های روسی همچنان در مورد هدف‌های بلندمدت ناتو نگرانی‌های عمیقی دارند. برای نمونه، آنها گسترش ناتو در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۴ و عضویت ده دولت اروپای شرقی را ضربه‌های شدید به اعتبار و قدرت روسیه می‌دانند (Nicole, 2012, p. 27). تأسیس پایگاه‌های هوایی ناتو و آمریکا در آسیای مرکزی برای انجام عملیات در افغانستان پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱ و تصمیم ایالات متحده برای ایجاد پایگاه‌های نظامی، البته به صورت موقت در بلغارستان و رومانی همگی شواهدی مبنی بر محصورشدن روسیه از سوی آمریکا و ناتو است.

ب- حوزه‌های اختلاف‌زا

در این بخش، گسترش ناتو، ایجاد سپر دفاع موشکی و جهانی‌شدن فعالیت‌های ناتو به‌عنوان سه محور اصلی بروز تنش میان ناتو و روسیه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. گسترش ناتو

موضوع گسترش ناتو در واقع به مسئله موازنه قدرت منطقه‌ای باز می‌گردد. گسترش ناتو به شرق پس از فروپاشی شوروی در دستور کار سران ناتو قرار گرفت و هنری کسینجر یکی از مهم‌ترین شخصیت‌هایی بود که در اوایل سال ۱۹۹۲ از این اقدام حمایت می‌کرد. در دوره ریاست جمهوری بیل کلینتون، موضوع گسترش ناتو به‌عنوان یک طرح عینی و در نهایت به یک سیاست عملیاتی تبدیل شد. از سال ۱۹۹۴ به این سو، گسترش ناتو همواره یکی از مهم‌ترین موارد اختلاف میان روسیه و ناتو بوده است (Goldgeir, 2010, p. 11).

مقام‌های روس نیز همواره مسئله گسترش ناتو را به‌عنوان یک بازی با حاصل جمع صفر می‌دانند که در آن تلاش اعضای جامعه اورو-آتلانتیک برای افزایش نفوذ و قدرت خود به بهای کاهش قدرت و کم‌رنگ‌شدن جایگاه و نقش آفرینی مسکو منجر می‌شود. در دوره دولت جورج بوش، ناتو سیاست درهای باز را در پیش گرفت. وقوع انقلاب‌های رنگی در سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۵ در اروپای شرقی، قفقاز و آسیای مرکزی شرایطی را فراهم کرد تا مقام‌های ناتو در پی به عضویت در آوردن اوکراین و گرجستان در این سازمان برآیند. ولادیمیر پوتین در همین ارتباط به این موضوع اشاره می‌کند که گسترش ناتو تهدیدی واقعی برای امنیت روسیه است. زیرا دولت‌های خواستار عضویت در ناتو از نظر جغرافیایی در حوزه نفوذ مسکو قرار دارند. وی در اوایل سال ۲۰۱۱ نیز اعلام کرد که گسترش زیرساخت‌های ناتو به سوی مرزهای روسیه بسیار نگران‌کننده است (Kanet and et al, 2012, p. 85).

دلیل مهم نگرانی روسیه آن است که این کشور، سازمان ناتو را یک ساختار نظامی و نه سیاسی می‌داند. دلیل اصلی تمایل گرجستان به عضویت در ناتو، حمایت از این کشور در برابر تهدیدهای روسیه است. البته روسیه نیز برای مهار فرایند گسترش، یک سیاست دوگانه را در پیش گرفت. فشار اقتصادی بر اوکراین و گرجستان از راه قطع جریان صدور گاز به اوکراین و حمله به گرجستان در سال ۲۰۰۸ دو راهکار مهم روسیه در واکنش به احتمال پیوستن گرجستان و اوکراین به سازمان ناتو بود. هنوز هم گرجستان و اوکراین در دید مقام‌های روس، جواهرهای روسیه در دوره امپراتوری و موتور محرک هژمونی منطقه‌ای و کسب جایگاه ابرقدرتی هستند (Rachwald, 2011, p. 118). درنهایت، می‌توان گفت که از دیدگاه مسکو، گسترش ناتو مانند ایجاد یک منطقه حائل با هدف منزوی ساختن روسیه از قاره اروپا است.

۲. سپر دفاع موشکی

موضوع سپر دفاع موشکی به‌عنوان بخشی از بازی موازنه قدرت منطقه‌ای، سبب بروز تنش و اختلاف شدید میان روسیه و ناتو شده است. جورج بوش رییس جمهور پیشین آمریکا به بهانه مقابله با برنامه هسته‌ای ایران تصمیم به احیای طرح «جنگ ستارگان» گرفت. این طرح شامل تأمین منابع مالی مورد نیاز برای ساخت دو بخش سامانه دفاعی موشکی بود. بخش اول استقرار یک سایت رهگیری موشکی در لهستان و یک سامانه راداری در جمهوری چک بود. این دو سایت در

واقع، بخشی از یک راهبرد کلان ناتو شامل سایت‌هایی در انگلستان، گرین‌لند، کالیفرنیا و آلاسکا بودند. ساخت سپر موشکی در اروپا، نه‌تنها سبب اختلاف در میان دولت‌های عضو ناتو شده، بلکه شکاف میان مسکو و غرب را نیز افزایش داده است. ولادیمیر پوتین بارها در موقعیت‌های مختلف و به‌ویژه در جریان کنفرانس امنیتی مونیخ (۲۰۰۷) اعلام کرده است که آمریکا در پی تسلط بر تمام مسایل جهانی است و نسبت به نظامی‌شدن مسایل جهانی هشدار داده است (Larvie, 2011).

ولادیمیر پوتین همچنین در مورد استقرار سامانه دفاع موشکی می‌گوید: «به‌نظر می‌رسد که اعضای ناتو به‌ویژه آمریکا تفسیر خاصی از امنیت دارند که با تفسیر ما تفاوت بسیار زیادی دارد. ذهنیت آمریکایی‌ها همواره به‌دنبال تحقق امنیت مطلق است. این نوع برداشت و ادراک آرمان-گرایانه هم از نظر فنی و هم ژئوپلیتیکی غیرممکن است. در حقیقت، مفهوم امنیت مطلق برای یک کشور به معنای آسیب‌پذیری مطلق سایر کشورها است. موضوعی که به هیچ‌عنوان برای ما قابل‌قبول نیست. من بار دیگر بر این امر تأکید دارم که نقض امنیت و تهدیدهای امنیتی موجب بروز تهدیدهای جدی خواهد شد و درنهایت این‌گونه تهدیدها متوجه دولت‌هایی خواهد شد که خود آغازگر این روند بوده‌اند» (Nikolskyi, 2012). مقام‌های روس بر این باور هستند که طرح استقرار این سامانه در کشورهای اروپای مرکزی برای مقابله با زرادخانه‌های هسته‌ای این کشور شکل گرفته است و همواره خواستار ارائه تضمین‌های مشخص و عینی از سوی مقام‌های ناتو مبنی بر استفاده‌نکردن از این سامانه بر ضد توانمندی‌های راهبردی روسیه بوده‌اند.

روس‌ها همچنین دفاع موشکی را به موضوع‌های دیگری نیز پیوند زده‌اند. برای نمونه، آنها به این موضوع اشاره کرده‌اند که روسیه تنها در شرایطی اقدام به کاهش سلاح‌های اتمی خود و فراتر از پیمان استارت جدید خواهد کرد که مقام‌های ناتو نیز نگرانی‌های روسیه در مورد سپر دفاع موشکی را برطرف کنند. سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه در کنفرانس خلع سلاح سازمان ملل متحد (مارس ۲۰۱۱) اعلام کرد: «ما بر این امر اصرار داریم که مؤلفه‌هایی که بر ثبات راهبردی تأثیر منفی دارند، باید مورد توجه بیشتری قرار بگیرند. گسترش سلاح‌های تهاجمی راهبردی غیراتمی و استقرار یکجانبه سامانه دفاع موشکی می‌تواند امنیت جهانی را با چالش روبه‌رو کند» (Lavrov, 2011). مسکو استقرار سپر دفاع موشکی را در راستای سلاح‌های اتمی دفاعی و تهاجمی راهبردی و نظامی‌شدن امور و بخشی از راهبرد کلان آمریکا برای محدود

ساختن زرادخانه‌های اتمی روسیه می‌داند. حضور ناتو در مرزهای روسیه و استقرار سامانه دفاع موشکی و آمادگی آن برای انجام اقدام یکجانبه در مناطق مختلف مسکو را مجبور کرده است تا به ارزیابی دوباره بازدارندگی اتمی خود بپردازد (Pouliot, 2011, p. 25).

دیمیتری روگوزین سفیر سابق روسیه در مقر ناتو نیز در مورد استقرار سامانه دفاع موشکی می‌گوید: «هیچ تضمینی وجود ندارد که پس از تکمیل مراحل اول، دوم و سوم، مقام‌های ناتو مراحل دیگری را برای توسعه استقرار سپر دفاع موشکی طراحی نکنند. بدون شک، آنها پس از سال ۲۰۲۰ نیز به تقویت و گسترش سامانه موشکی رهگیری و افزایش توانمندی‌های سامانه‌های هشدار خود خواهند پرداخت». البته روسیه نیز در واکنش به استقرار سامانه دفاع موشکی اعلام کرده است که تدابیر ویژه‌ای در این ارتباط انجام خواهد داد. استقرار سامانه راداری هشدار اولیه و همچنین استقرار موشک‌های اسکندر در کالینین‌گرا، تقویت توانمندی دفاعی هوا-فضای روسیه از راه استقرار موشک‌های رهگیر اس-۵۰۰ و اس-۴۰۰، توسعه توانمندی برای حمله به سامانه‌های دفاع موشکی ناتو و استقرار سلاح‌های جدید در مناطق مختلف، از اقدام‌های روسیه برای مقابله با سپر دفاع موشکی بوده است (Pifer, 2012, pp. 15-16).

در زمینه همکاری پیرامون طرح استقرار سپر موشکی، روسیه خواستار مشارکت خود در این طرح به‌عنوان یک شریک و بر مبنای شفافیت و همکاری متقابل است. از این رو، مسکو به مشارکت برابر در فرایند تصمیم‌گیری ناتو در این زمینه علاقمند است. پیشنهاد روسیه در این راستا تقسیم وظایف میان دو طرف به‌صورت بخشی است؛ به‌شکلی که هر یک از این دو بازیگر مسئولیت حفاظت از بخش مربوط به خود را برعهده‌بگیرد. اما چنین پیشنهادی با مخالفت مقام‌های ناتو رو به‌رو شده است. زیرا ناتو روسیه را شریکی مطمئن در این حوزه نمی‌داند (Padrtova, 2013, p. 6).

جهانی‌شدن فعالیت‌های ناتو

گسترش فعالیت‌های ناتو نتیجه سیاست جهانی جدیدی است که پس از پایان جنگ سرد از سوی سران ناتو تدوین شد. برای نمونه، نیروهای ناتو در سال ۱۹۹۹ به مواضع نیروهای صرب حمله کردند. از آن زمان به بعد ناتو در عملیات‌های متفاوتی شرکت داشته است: آموزش نیروها در عراق، مبارزه با راهزنی دریایی در شاخ آفریقا، کمک به نیروهای اتحادیه آفریقا در سودان و عملیات نظارت در دریای مدیترانه. با این حال، انجام مأموریت در لیبی و

افغانستان از مواردی بوده است که روابط میان روسیه و ناتو را تحت تأثیر قرار داده است. عملیات نظامی در افغانستان اولین عملیات ناتو در خارج از منطقه جغرافیایی اروپا و همچنین بزرگ‌ترین عملیات از نظر استقرار نیروها بود.

دومین عملیات مهم ناتو در بهار ۲۰۱۱ در لیبی صورت گرفت. پس از تصویب قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد، ناتو مسئولیت اجرای منطقه پرواز ممنوع را در لیبی برعهده گرفت. در ۸ دسامبر ۲۰۱۱، در نشست میان مقام‌های ناتو و روسیه، سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه مخالفت این کشور با شیوه اجرای مفاد قطعنامه سازمان ملل متحد را اعلام کرد. مقام‌های روس بر این باور هستند که الگوی لیبی می‌تواند به یک نمونه و سرمشق برای رفتارهای آتی ناتو تبدیل شود و روژی علیه روسیه نیز مورد استفاده قرار بگیرد (Pouliot, 2011, p. 251). از این رو، می‌توان گفت مأموریت ناتو در لیبی سبب افزایش تنش‌ها میان ناتو و روسیه شده است. راهبرد ناتو برای ایفای نقش یک بازیگر جهانی تهدید جدی برای مسکو است. زیرا جهانی شدن فعالیت‌های ناتو می‌تواند سبب تقویت نفوذ ناتو در پیشبرد منافع، ارزش‌ها و قدرت خود شود.

تحلیل ناتو از نگاه روسی

مشکل اصلی پیش‌روی روابط میان روسیه و ناتو میراث به‌جا مانده از دوره جنگ سرد و تفاوت در فرهنگ راهبردی است. هنوز هم میراث جنگ سرد است که ادراک و برداشت دو طرف را از یکدیگر شکل می‌دهد. مقام‌های روسیه ناتو را به دید یک سازمان ضدروسی می‌بینند که همچنان تهدید اصلی امنیت آنها است. سیاست‌گذاران روسی بر این باور هستند که ناتو ابزار اجرای سیاست‌های آمریکا در اروپا و اوراسیا است. از سوی دیگر، به باور مقام‌های روسی گسترش ناتو به شرق برای تأمین امنیت دولت‌های عضو این سازمان به بهای تهدید امنیتی روسیه تمام شده است. در مقابل، رویکرد اعضای ناتو در مقابل روسیه متفاوت است. برخی از آنها خواستار مشارکت با روسیه برای مدیریت بحران منطقه‌ای و بین‌المللی هستند. اما تعداد دیگری از دولت‌های عضو ناتو از جمله برخی کشورهای همسایه روسیه، این کشور را تهدیدی بالقوه برای امنیت خود می‌دانند. دلیل مهم تلاش این کشورها برای عضویت در ناتو بهره‌مندی از ماده ۵ این سازمان برای مقابله با تهاجم احتمالی از جانب روسیه است. حمله‌های

سایبری سال ۲۰۰۷ برضد زیرساخت‌های استونی و قطع گاز صادراتی روسیه به اوکراین در سال ۲۰۰۹ نیز مهر تأییدی بر نگرانی‌های این گروه از کشورها است (Antonenko and Giegreich, 2009, pp.14-15). وجود تفاوت‌های مهم در فرهنگ راهبردی شکل‌دهنده نوع ادراک از تهدید و شیوه واکنش به تهدیدهای امنیتی است. روسیه هنوز هم امنیت را برحسب جغرافیا و واقع‌گرایی سیاسی تفسیر می‌کند. رهبران این کشور هنوز هم در مورد نفوذ بازیگران خارجی در فضای امنیتی روسیه نگران هستند و چنین شرایطی را بازی با حاصل جمع صفر می‌دانند. نخبگان سیاسی و امنیتی روسیه بر این باور هستند که آسیب‌پذیری آنها بیشتر از مناطق همجوار و نزدیک به مرزهای این کشور است. در واقع، روسیه از فضا و ذهنیت دوره جنگ سرد به ذهنیت امنیتی پیش از شروع جنگ سرد بازگشته است (Sherr, 2008).

تعامل و تقابل راهبردی (مانند سپر دفاع موشکی و گسترش ناتو به شرق) موضوعی همیشگی در روابط آمریکا با روسیه و به‌دنبال آن روسیه با ناتو بوده و چانه‌زنی بر سر چگونگی تنظیم مسایل در این حوزه نه تنها بخش مهمی از روابط دوجانبه آنها را به خود اختصاص داده، بلکه در بسیاری از موارد سایر کشورها را نیز خواسته یا ناخواسته درگیر کرده است. اگرچه طرف روسی پس از جنگ سرد و به‌ویژه در دهه نخست قرن بیست و یکم «توازن راهبردی» با ایالات متحده و ناتو را در دستور کار داشته است؛ اما در بسیاری موارد برتری‌جویی‌های طرف غربی (آمریکا و ناتو)، سبب بروز «معمای امنیت» و به‌دنبال آن احساس برهم‌خوردن توازن و واکنش طرف روسی را به همراه داشته است (عسگریان، ۱۳۹۱، ص ۲۰۸).

به هر حال، روسیه در سومین آیین نظامی (۲۰۱۰) خود، در بخش خطرها از نقشی که غرب برای ناتو (جهانی‌شدن فعالیت‌های ناتو) قائل است مانند خطر اساسی خارجی برای منافع خود سخن به‌میان آورده است. البته ذکر این نکته اهمیت دارد که فدراسیون روسیه، ناتو و برنامه‌های آن را تهدید و خطری فوری نمی‌داند، بلکه آن را ظرفیت خطر معرفی کرده است و این مسئله نگاه منفی روس‌ها به ناتو را اندکی تعدیل می‌کند. گنجاندن نام ناتو در فهرست تهدیدهای روسیه در آیین نظامی این کشور، با وجود توجه آشکار به همکاری با روسیه در مفهوم راهبردی ناتو، نشان از این دارد که روس‌ها هنوز در فضایی قرار دارند که به برنامه‌های غرب بی‌اعتماد هستند.

در هر صورت، ناتو در موارد مشخصی که به آن اشاره شد با فدراسیون روسیه تضاد منافع دارد که اهمیت آن به‌خوبی همکاری‌ها را تحت تأثیر قرار داده است (عسگریان، ۱۳۹۱، ص ۱۰۰). نتیجه بی‌اعتمادی روسیه به ناتو این است که روس‌ها ترجیح می‌دهند به‌جای تقویت همکاری‌ها در چارچوب شورای ناتو-روسیه، گفت‌وگوهای دوجانبه را با اعضای مهم ناتو خارج از این چارچوب دنبال کنند. در جدول زیر تمام اجزای روابط، نوع برداشت و ادراک و پویایی میان این دو بازیگر مورد اشاره قرار گرفته است. این جدول حوزه‌های هم‌پوشان منافع میان ناتو-روسیه را نشان می‌دهد. البته این نقاط هم‌پوشان بسیار اندک به‌نظر می‌رسند.

جدول منافع، نوع برداشت و پویایی میان ناتو و روسیه

روسیه	ناتو	
<ul style="list-style-type: none"> • تروریسم • گسترش سلاح‌های هسته‌ای 	<ul style="list-style-type: none"> • ایران • گسترش سلاح‌های اتمی • تروریسم • موضوع‌های زیست‌محیطی 	<p>نوع برداشت از تهدیدهای بیرونی</p>
<ul style="list-style-type: none"> • گروه‌بندی نظامی • ذهنیت جنگ سردی • بازی با حاصل جمع صفر (در رابطه با نفوذ قاره‌ای) 	<ul style="list-style-type: none"> • بازیگری با حاصل جمع صفر • قدرت رو به کاهش 	<p>نوع برداشت از بازیگر دیگر</p>
<ul style="list-style-type: none"> • گسترش ناتو/ سیاست درهای باز ناتو • جهانی‌شدن ناتو • سپر موشکی 	<ul style="list-style-type: none"> • استفاده از زور برای حفظ حوزه نفوذ • واقع‌گرایی سیاسی • تدابیر تهاجمی • امنیت سایبری • امنیت انرژی 	<p>حوزه‌ها و موضوع‌های تنش‌زا</p>
<ul style="list-style-type: none"> • چین • گرجستان 	<ul style="list-style-type: none"> • افغانستان • عراق • لیبی • شاخ آفریقا • حوزه بالکان • حوزه مدیرانه 	<p>حوزه‌های اقدام</p>
<ul style="list-style-type: none"> • مبارزه با مواد مخدر 	<ul style="list-style-type: none"> • تثبیت شرایط در افغانستان 	<p>حوزه‌های</p>

<ul style="list-style-type: none"> ● مبارزه با تروریسم ● مبارزه با راهزنی دریایی ● افغانستان 	<ul style="list-style-type: none"> ● جلوگیری از گسترش سلاح‌های اتمی ● مبارزه با تروریسم ● خاورمیانه ● ایران 	احتمالی همکاری
<ul style="list-style-type: none"> ● گفت‌وگوهای دوجانبه با اعضای مهم ناتو 	<ul style="list-style-type: none"> ● تقویت شورای ناتو- روسیه ● شفافیت در ابعاد راهبردها 	راهبرد افزایش همکاری‌ها

Source: Kanet and et al, 2012, p. 84.

با نگاه به این جدول می‌توان به این موضوع اشاره کرد که با توجه به وجود اختلاف میان نگرش و دیدگاه‌های سران ناتو و مقام‌های روسی، حوزه‌های واگرایی میان این دو بازیگر، در مقایسه با زمینه‌های همکاری بسیار بیشتر است.

نتیجه

اگرچه از یک‌سو، روسیه در فضای پس از جنگ سرد و به‌ویژه در دوران ریاست جمهوری پوتین و مدودیف رویکرد عمل‌گرایی، تقابل نداشتن و وابستگی متقابل را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داد و از سوی دیگر، ناتو نیز با تغییر رویکرد از ایده دفاع دسته‌جمعی به امنیت دسته‌جمعی فلسفه وجود خود را حفظ کرد؛ اما همچنان واقع‌گرایی آن‌هم از نوع تهاجمی‌اش در دستور کار دو طرف در زمینه مسایل راهبردی (مانند سپر دفاع موشکی و گسترش ناتو به شرق) قرار دارد. البته گونه تدافعی این نگاه واقع‌گرایانه در همکاری‌های امنیتی سطح پایین‌تر (مانند مبارزه با تروریسم، مسئله افغانستان و مقابله با دزدی دریایی) در روابط این دو بازیگر قابل مشاهده است. اما آنچه که اهمیت زیادی دارد، مسایل راهبردی است و روسیه این مسایل راهبردی میان خود و ناتو را بازی با حاصل جمع صفر تعریف می‌کند که باعث در آن برای روسیه تهدید ژئوپلیتیکی، تهدید امنیتی و تضعیف توان تأثیرگذاری این کشور در ترتیبات آینده نظام بین‌الملل و افزایش نقش هژمونی ایالات متحده در منطقه اوراسیا را به‌دنبال خواهد داشت. بنابراین، روسیه در زمینه همکاری در این حوزه‌ها به‌صورت کامل به ناتو بی‌اعتماد بوده و سعی خواهد کرد ترتیبات امنیتی را با محوریت خود و در چارچوب پیمان شانگهای، پیمان امنیت دسته‌جمعی و متحد‌هایی چون چین

مدیریت کند تا از این راه ضمن جلوگیری از نفوذ ناتو و آمریکا در اوراسیا و آسیای مرکزی به توازن راهبردی با مجموعه غرب و ناتو دست یابد.

منابع

الف- فارسی

۲. جونز، سین. لین (۱۳۸۵)، «واقع‌گرایی و مطالعات امنیتی» برگرفته از کتاب: کریگ آ. اشنايدر، امنیت و راهبرد در جهان معاصر، ترجمه اکبر عسگری و فرشاد امیری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. عسگریان، حسین (۱۳۹۱)، «کشورهای مستقل مشترک المنافع (CIS) ویژه مسائل استراتژیک روسیه، تهران: موسسه فرهنگی و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۴. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۷)، «فرهنگ استراتژیک روسیه»، فصلنامه ایراس، سال سوم، شماره سوم، پاییز. صص ۱۴-۲۵.
۵. کولایی، الهه و علیرضا نوری (۱۳۸۹)، «عمل‌گرایی پوتین و تحول رویکردی در سیاست خارجی روسیه»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۲ تابستان. صص ۲۰۸-۲۲۹.

ب- انگلیسی

1. Antonenko, Oksana and Bastian Giegerich (2009), «Rebooting NATO -Russia Relations», **Survival**, Vol. 51, No. 2, pp. 13-21.
2. Blank, Stephen J. and Richard Weitz (2010), *The Russian Military Today and Tomorrow: Essay in Memory of Mary Fitzgerald*, Available at: <http://www.StrategicStudiesInstitute.army.mil>, (Accessed on: 15/5/ 2012).
3. Coffey, Luke (2012), «The 2012 NATO Summit in Chicago: NATO in Need of American Leadership, Backgrounder», **Heritage Foundation**, Available at: www.heritage.org/issues/international-conflicts, (Accessed on: 30/3/ 2012).
4. Glaser, Charrles (2010), «Realism», in Alan Collins (eds.), **Contemporary Security Studies**, Oxford: Oxford University Press.
5. Goldgeier, James (2010), «The Future of NATO», **Council on Foreign Relations**, Available at: <http://www.cfr.org/nato/future-nato/p21044>, (Accessed on: 30 May 2012).
6. Gonzalez, Francisco J. Ruiz (2012), «NATO-Russia Relations after the Chicago Summit», **IEEE.ES**, Available at: http://www.DIEEEA24-2012_RelacionesChicago, (Accessed on: 20/2/2013).
7. Greene, James (2012), «Russian Responses to NATO and EU Enlargement and Outreach», **Chathamhouse**, Available at: <http://www.chathamhouse.org>, (Accessed on: 1/5/ 2012).

8. Kanet, Roger and, Larive Maxime and Henri Andre(2012), «Perception», **Spring**, Vol. XVII, No. 1, pp.75-96.
9. Kulhanek, Jakub (2012), «Putin's Return and NATO-Russia Relations: Back to the Future», Available at: http://www.acus.org/new_atlanticist/putins-return-and-nato-russia-relations-back-future, (Accessed on: 2/6/ 2012).
10. Larive, Maxime (2011), «The Building of the US Missile Shield in Europe, The Triangular Relationship: US, EU, Russia», **EUMA**, Vol. 11, No.8, pp. 1-18.
11. Lavrov, Sergey (2011), «Statements at the Plenary Meeting of the Conference on Disarmament, Geneva», Available at: <http://www.in.mid.ru>, (Accessed on: 5/4/ 2012).
12. **NATO Official Website** (2011), «NATO and Russia Building Trust through Defense Cooperation», Available at: <http://www.nato.int/cps/en>, (Accessed on: 10/3/ 2012).
13. Nicole, Jim (2012), «Russian Political, Economic, and Security Issues and US Interests», **Congressional Research Service**, Available at: www.fas.org, (Accessed on: 2/6/ 2012).
14. Nikolskyi, Aleksey (2012), «Vladimir Putin on Foreign Policy: Russia and the Changing World», Available at: <http://valdaiclub.com/politics>, (Accessed on: 30/4/ 2012).
15. Padrtova, Barbora (2013), «NATO-Russia Relations», Available at: <http://cenaa.org/analysis/wp-content/uploads>, (Accessed on: 20/6/ 2013).
16. Pifer, Steven (2012), «Missile Defense in Europe: Cooperation or Contention?», **Brookings Institute Arms Control Series**, Available at: <http://www.brookings.edu>, (Accessed on: 20/3/ 2012).
17. Pouliot, Vincent (2011), «The Year NATO Lost Russia», in Fredric Merand, Martial Foucault and Bastien Irondele (eds.), **European security since the Fall of the Berlin wall**, Toronto, University of Toronto press.
18. Rachwald, Arthur (2011), «A Rest of NATO-Russia Relation: Real or Imaginary?», **European security**, Vol. 20, No. 1, pp. 117-126.
19. Sherr, James (2008), «Russia and the West: A Reassessment», **The Shrivenham Papers**, Available at: <http://www.russiaprofile.org/page.php?pageie>, (Accessed on: 10/4/2012).
20. Trenin, Dimiry (2005), «Russin, the EU and the Common Neighborhood», **Center for European Reform**, Available at: www.cer.org.nk/sitesdefault, (Accessed on: 2/2/2012).
21. Trenin, Dmitri (2009a), «Russia Reborn, Reimagining Moscow Foreign Policy», Available at: <http://www.foreignaffairs.com/articles>, (Accessed on: 2/4/ 2012).
22. Trenin, Dmitri (2009b), «NATO and Russia: Partnership or Peril?», **Current History**, Vol. 108, No. 72, pp. 299-303.